

«هو الحکیم»

عنوان:

ترجیحِ بلا مُرَجِّحِ ممکن یا محال؟!!



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاسِرِ الْمُرَجَّحِ الْمَحَالِّ



『@SERATEHAGHI』

ببینید يك اصلی هست در این که جمعی از فلاسفه پذیرفتن که
 خب آیا واقعاً ترجیح بلامرّجّ محال هست یا خیر، محل اختلاف
 هست. بعضی از فلاسفه این رو نپذیرفتن، بعضی‌ها پذیرفتن؛ بعضی
 از متکلمین پذیرفتن بعضی‌ها نپذیرفتن؛ اصولیین بعضی‌ها این رو
 نپذیرفتن. یادمه در درس خارج که در خدمت یکی از اساتید
 بودیم، همین مباحث مطرح بود و این که جمعی از اصولیین این رو
 نپذیرفتن. من يك مثالی رو خدمت رفقا می‌زنم؛

مثالی که مرحوم علامه‌ی طباطبائی در نهایت مطرح کرده تو بدایة
 هم خاطر هست گفتن؛ ببینید يك نفر داره فرار می‌کنه، يك شیری
 هم دنبالش هست، می‌رسه به يك دو راهی، يك وقت يك راه به
 راه دیگه رجحان داره؛ همین که به دو راهی می‌رسه می‌ره به اون
 راهی که رجحان داره. اگر در شرایطی قرار بگیره که این هیچ راهی
 به راه دیگه ترجیح نداشته باشه، اگر چنانچه به يك جا برسه که
 هیچ مسیری نسبت به مسیرهای دیگه رجحان و برتری و اولویت
 نداشته باشه، این‌ها من جمیع جهات شبیه هم باشن، در فلسفه
 مرحوم علامه طباطبائی هم بیان می‌کنن می‌کنن ترجیح بلامرّجّ
 محال هست دیگه!

این طرف، او وسط می‌ایسته، می‌ایسته شیره هم میاد می‌خوردش به تعبیری! چون به خاطر این که هیچ تفاوتی بین این‌ها نمی‌بینه! بعضی گفتن خب بله! به صورت متداول، آدم راهی رو می‌ره که رجحان داشته باشه، اما اگر رجحان نداشته باشه به این معنا نیست که سر جای خودش بایسته که شیر بیاد بخوردش! اصلاً با سر می‌ره! اصلاً مهم نیست برایش! یکی رو انتخاب می‌کنه، اصلاً برای خودش يك رجحان توهمی در نظر می‌گیره، برایش مهم نیست اصلاً رجحان داشته باشه یا نداشته باشه! این می‌خواد از این شیر فرار بکنه، ترجیح که از شیر فرار بکنه، حالا این راه یا این راه! بالاخره یکی از این‌ها رو باید بره! ذهنش هم هر چی می‌گه این‌ور برم اون‌ور برم؟ می‌بینه که هیچ کدوم رجحان نمی‌ده! علامه طباطبائی می‌گه وایمسه، وایمسه شیره می‌خوره؛ جمعاً هم گفتن نه آقا! این با سر می‌ره! اصلاً بند این حرف‌ها نیست که! حالا این‌ور یا اون‌ور! هر جا! حالا ببینید این‌ها چرا این بحث ارواح و ابدان رو مطرح کردن؟ اگر تعداد روح‌ها نسبت به بدن‌ها کم‌تر باشه، خب این بدن‌ها به يك نسبت هست دیگه، روح هم هست، این‌جا چطور می‌شه؟ این‌جا ترجیح بلامرّجّ بهش میاد؛ یعنی چی؟ یعنی فرض بکنید که تعداد ارواح نسبت به ابدان، مثلاً يك روح باشه، سه تا بدن؛ خب می‌خواد این روح تعلق پیدا بکنه به یکی از بدن‌ها.

می‌بینه که این هیچ رجحانی هیچ کدوم از بدن‌ها نسبت به
 اون نداره، بدن‌ها شبیه هم هستن؛ این‌جا چی کار باید بکنه؟
 ترجیح بلامرّجّ محال هست دیگه! وارد نباید بشه! وقتی وارد
 نباید بشه چی؟! شیر میاد می‌خوردش دیگه! مثل اون‌جا، روح
 نابود می‌شه چون ترجیح پیدا نمی‌کنه!

حالا شوخیش اینه وقتی که اون روح، دست و پا می‌زنه
 می‌بینه داره نابود می‌شه، می‌گه توی بدن هر کسی خواستم
 برم برم، مهم نیست! ولی کسانی که ترجیح بلامرّجّ رو محال
 می‌دونن، این ابدانی که شبیه هم هستن، این ارواح کم‌تر از
 ابدان هستن، حالا این‌ها می‌خوان انتخاب بکنن، ولو این‌که
 سه تا انتخاب هر روح سه تا بدن می‌تونه انتخاب بکنه،
 نمی‌تونه هیچ کدوم نسبت به اون یکی رجحان نداره، پس لذا
 نمی‌تونه ورود بکنه روح از بین می‌ره.

حالا اگر چنانچه یکی مثل همون که از دست شیر فرار می کرد يك راه می رفت، این هم روح برای این که از بین نره می ره تو يك بدن دیگه، اون دو تا بدن دیگه از بین می رن. پس کسانی که قائلند ترجیح بلامرّجّ محال هست، گفتن آقا نه اصلاً چنین چیزی نمی شه. يك وجه دیگه هم در نظر گرفتن، گفتن اگر چنانچه ارواح کم تر از ابدان باشه به خاطر این که حفظ ابدان بشه، هر روح باید تو چند تا بدن بره؛ حفظ ابدان بشه و این روح بالاخره خودش هم می خواد حفظ بکنه، نیازمند به بدن داره، بدن ها هم بنا نیست نابود بشه، پس چی کار می کنه؟ می بینه به ازای هر يك روح، سه تا بدن هست يك روح باید در سه تا بدن بره؛ این هم ممکن نیست! به خاطر این که يك روح اگر در سه تا بدن بخواد بره، باید فرض بکنید که يك روح واحد الان تو بدن شماست، تو بدن شما هم هست، تو بدن شما هست، وقتی روح اراده می کنه هر سه تا باید بخندید! وقتی اراده می کنه هر سه تا باید پلك بزیند! وقتی اراده می کنه هر سه تا باید گریه بکنید! وقتی اراده می کنه هر سه تا باید بخوابید! خب چنین چیزی ما می بینیم نیست! این چیزی که ما داریم می بینیم چنین چیزی نیست به این صورت؛ پس این هم غیر ممکن هست.